

...فرمی پرسید: ” فکر نمی کنید که هیتلر در جنگ برنده شود؟”

”نه. جنگ های مدرن نیاز به امکانات فنی وسیع دارد، و چون راهی که هیتلر برگزیده آلمان را از بقیه جهان جدا کرده است، رشد توان فنی ما بسیار کمتر از دشمنان بالقوه ما بوده است. این وضع چنان روشن است که گاهی من امیدوار می شود که خود هیتلر هم به آن پی ببرد، و پیش از شروع جنگ بیشتر در این باره فکر کند. اما شاید این همه ناشی از خوش خیالی خود من باشد، زیرا هیتلر شخصی غیر منطقی است و بکلی چشمش را بر هرچه نمی خواهد بیند می بندند.”

”و باز هم می خواهید به آلمان برگردید؟”

”گمان نمی کنم راه دیگری پیش پایم باشد. من اعتقاد راسخ دارم که اعمال انسان باید با هم تجانس داشته باشد. هر یک از ما در محیط خاصی به دنیا می آید و زبان مادری خاص و الگوهای فکری معینی دارد. و در همان محیط هم احساس راحتی می کند و می تواند به بهترین صورت کار کند، مگر اینکه در اوایل زندگی از آن کنده شود. تاریخ به ما می آموزد که دیر یا زود هر کشوری را انقلاب ها و جنگ ها به تلاطم در می آورد، و پیداست که ملتها نمی توانند، هر وقت که بوی چنین تحولاتی می آید، دسته جمعی مهاجرت کنند. مردم باید یاد بگیرند که از فاجعه جلوگیری کنند، نه اینکه از آن بگریزند. حتی شاید بتوان گفت که هرکس باید همه توفانهای کشورش را از سر بگذراند، زیرا بدین شیوه می توان مردم را تشویق کرد که جلوی تباهی را، پیش از گسترش اش، بگیرند.”

برگرفته از کتاب ”جزء و کل” نوشته ورنر هایزنبرگ، ترجمه علی معصومی همدانی، مرکز

نشر دانشگاهی .